

بی خلاقیتی در زیر چتر حمایتی

ندیده ها و نداشته ها

چاپ شده در : روزنامه اعتماد

زمان انتشار : بهمن ماه ۱۳۹۱

عنوان ستون ثابت نگارنده در روزنامه "اعتماد" در ایام جشنواره سی و یکم فجر، "ندیده ها و

نداشته ها" بود.

*

*

در مراسم «شب منتقدان» که همین یکی دو هفته پیش به همت انجمن منتقدان سختکوش، مستقل و غیروابسته کنونی برگزار شد و به برگزیدگان جشنواره فجر سال گذشته از دید اعضای این انجمن جایزه داد، چند جایزه هم به یکی از فیلم های هم دولتی و هم مورد غفلت فجر سال گذشته یعنی «ملکه» تعلق گرفت. فیلمی که تنها دلیل «نورچشمی» نشدنش در جشنواره پارسال، عمق و تلخی و چندلایه گی آن در مقایسه با «روزهای زندگی» بود که فقط چند سکانس «استتار با پتو»ی آن می توانست برای ناکامی اش کافی باشد. اما نکته عجیب تر که در مناسبات مربوط به استقبال جشنواره از فیلم های مورد حمایت معاونت سینمایی یا بنیاد سینمایی فارابی، تازگی هایی داشت و با عادات قدیم تر همخوان نبود، همین فاصله و تفاوتی بود که میان «حمایت در مرحله تولید» و بعدتر، «عدم حمایت و پرهیز از تحسین در جشنواره» حس می شد. ما به این رفتار عادت نداشتیم اما ظاهراً مدیریت فرهنگی همان گونه که در بسیاری موارد به فیلم های خارج از چتر حمایتی خود، پروانه ساخت می دهد و بعد که عیناً همان فیلمنامه دارای پروانه ساخت را می سازند، به فیلم حاصل این تولید، پروانه نمایش نمی دهد، در این موارد هم فیلم هایی را در مراحل تولید و بعد از آن حمایت مالی می کند؛ اما بعدتر حاصل ماجرا را عین یک سفارش دهنده ناراضی، از آن چه مطلوبش بوده، دور و پرت ارزیابی می کند و مهر خود را از این بچه ناخلف، می گیرد!

در آن مراسم، محمدعلی باشه آهنگر سازنده فیلم سرشار از ایده ها و اجرای ظریفی چون «ملکه»، به طور مشخص به سازندگان سه فیلم برتر جشنواره گذشته یعنی مانی حقیقی، رضا کاهانی و پیمان معادی

اشاره کرد و گفت که دوست تر می داشت جای آنها بود و استقلال مالی و تهیه کننده غیردولتی می داشت و راحت تر فیلم می ساخت؛ ولی چه کند که احساس مسئولیت می کند و برای بازگویی قصه های آدم های جنگ، وظیفه ای و تکلیفی دارد و ناچار است برای شدنی شدن این کار، از بودجه دولتی بهره بگیرد و در دسرهایش را هم به جان بخرد. این که ادعای او با برخورداری از آن همه امکانات، مقادیری ناواقعی به چشم می آمد، سرچایش. نکته اصلی تر آن بود که او به هر رو با آن امکانات، فیلم استاندارد و قابل دفاعی ساخته بود که هر دوست گله مند از این حرف هایش را با مشاهده فیلم های حمایت شده امسال جشنواره، به پشیمانی محض از گله به سخنان او وا خواهد داشت!

به سیاق این ستون که درباره «آن چه جشنواره امسال ندارد و آن چه در آن نمی بینیم» بوده و خواهد بود، از فیلم هایی که هستند و دیده شده اند، نامی نمی آورم. اما این که این فیلم های دولتی، از تاریخی صدراسلام تا غمخوار افغانه تا تصویرگر مصائب متقاضیان عرب و کرد پناهندگی به غرب تا دلواپس غرامت ایران در جنگ دوم جهانی، برای که و برای نشان دادن به کدام جرگه از مخاطبان ایرانی امروز ساخته شده اند، پرسشی است که طنینش به واقع ذهنم را رها نمی کند. چگونه ممکن است این همه امکانات و بودجه، دست کم در یکی از چندین مورد، حتی به طور تصادفی با مقادیری خلاقیت یا دست کم نتیجه قابل قبول و قابل تحمل به لحاظ استانداردهای اولیه، همراه نشده باشد؟ این دوستان سازنده و تهیه کننده در راضی کردن و متقاعد کردن نهادهای دولتی برای سپردن سفارش هایشان به آنها، بسیار خبره بوده اند و خوب مخ زده اند؟ یا نهادهای مذکور در اعتماد کردن به این فیلمنامه های بس نخ نماشده کلیشه ای و این سازندگان کیسه دوخته و برنیاورنده سفارش، بیش از حد ساده دل و ساده نگر تشریف داشته اند؟!